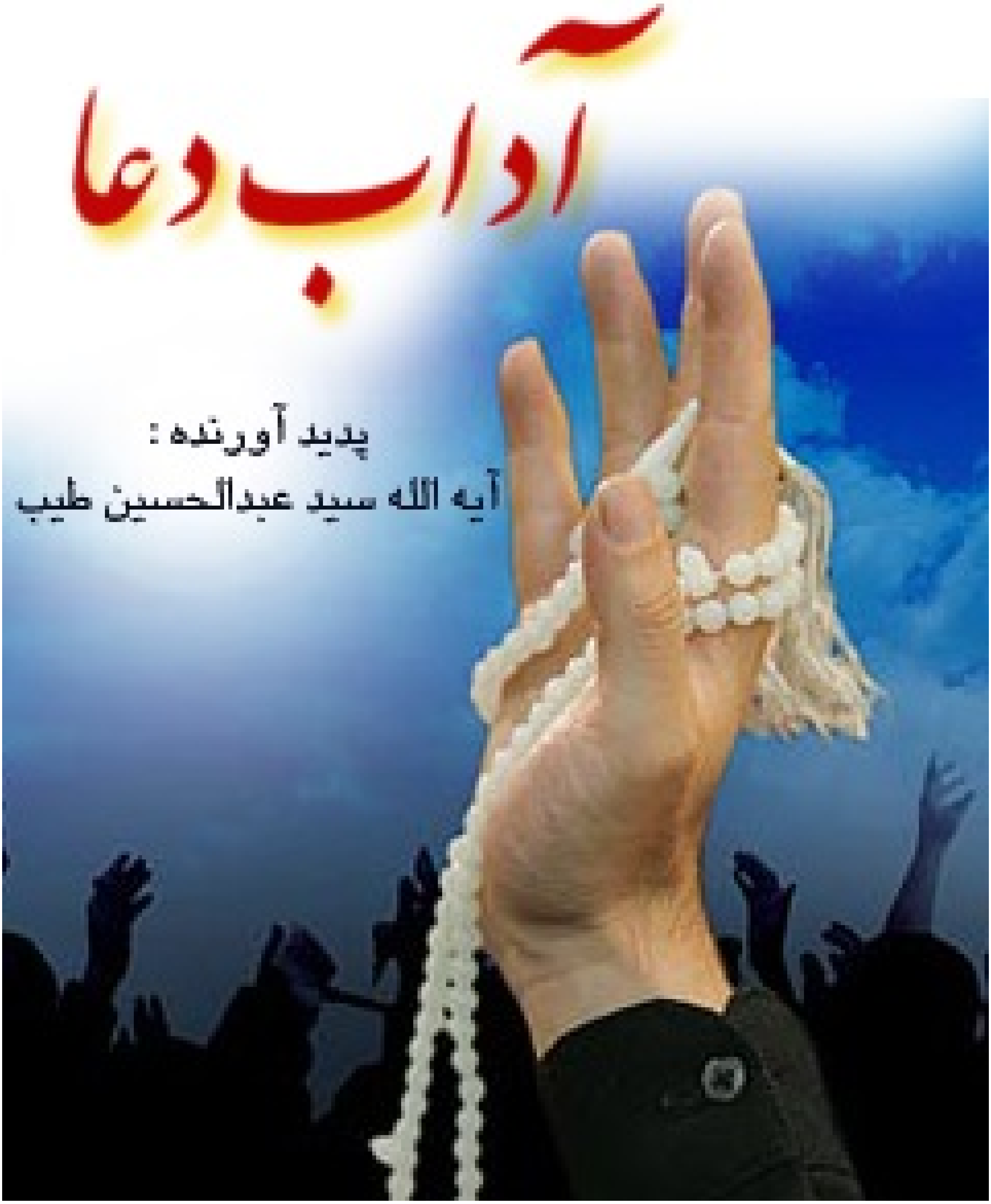

آداب دعا
پدید آورنده :
آیه الله سید عبدالحسین طیب

بسم الله الرحمن الرحیم

آداب دعا

نویسنده:

عبدالحسین طیب

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آداب دعا

مشخصات کتاب

پدید آورنده : آیه الله سید عبدالحسین طیب

تحقیق و تصحیح : مهدی آقابابائی

ناشر : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

و الحمدلله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله اجمعین و اللعن علی اعدائهم اجمعین.

این کتاب مشتمل بر پنج مقصد و هر مقصدی مشتمل بر پنج باب. مقصد اول در آداب

پاره ای از آداب و شرایط دعا

و اما آداب و شرایط دعا بسیار است به پاره ای از آنها اشاره می شود:

(۱) مراعات اوقات آن مثل سحر و شب جمعه و اوقات نمازها و نحو اینها (۲) مراعات حالات آن مثل حال تضرع و بکاء و نحو اینها (۳) در اماکن محرمه مثل روضات ائمه و مساجد و مجالس علم و احکام و مواعظ (۴)- با طهارت بودن (۵)- رو به قبله بودن (۶) دست را به طرف بالا بلند کردن (۷) با صدای ضعیف دعا کردن (۸) عبارت پردازی نکردن (۹) با حال خوف و خشیت باشد (۱۰) یقین به اجابت داشته باشد (۱۱) تکرار و الحاح (۱۲) ابتداء ذکر خدا و حمد الهی به جا آورد (۱۳)- توبه از گناهان (۱۴) رد مظالم عباد کند (۱۵) از روی قلب دعا کند (۱۶) از خوراك و لباس حرام احراز کند (۱۷) حاجاتش را اسم ببرد (۱۸) تعمیم در دعا کند و اختصاص به خود ندهد (۱۹)- با چشم گریان (۲۰) پیش از دعا صدقه دهد (۲۱) اعتماد به غیر خدا نداشته باشد (۲۲) بر طبق این خبر که از حضرت صادق علیه السلام است رفتار کند فرمود حفظ ادب بکن و نظر کن که او را می خواند و چگونه می خوانی و برای چه می خوانی و عظمت و کبریایی او را محقق بدار و بدان که او در قلبت آگاه است و بر باطنت جز حق و باطل را می داند و طریق نجات و هلاکت خود را بدان که مبادا طلب کنی چیزی که باعث هلاکت تو باشد چنانچه در قرآن اشاره شده: «وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً» (۲۳) خدا را در حال دعا ببین به طوری که قلبت آب شود (۲۴) تسلیم امر او باش که هر چه صلاح داند آن کند و تحکم بر او نکن غیر اینها از آداب.

و اما فوائد دعا اولا دعا خود یك عبادت بزرگی و دارای مثوبت چنانچه فهمیدی و ثانیاً یکی از سه فائده را در بر دارد یا اجابت اگر مصلحت باشد یا عو ض آن را بالاتر و بهتر در دنیا و آخرت می دهد یا دفع بلای بزرگی که باعث هلاکت تو می شود از تو می کند.

باب اول

در آداب دعاء

اولاً دعا از عبادات بسیار مهمی است تأکیدات زیادی در قرآن و اخبار در مورد آن وارده شده اما قرآن:

۱)- «قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكَمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُكُمْ؛ بگو ای پیغمبر k به امت خود که اعتنایی نمی کنـد به شـما پروردگار من اگر نباشـد دعا شمـا». نتیجه آنکه تمام برکات دنیوی و اخروی منوط به دعا است و اگر دعا در بین نباشـد بنـده مورد عنایت خداونـدی واقع نگردد چنانچه در پاره ای از اخبار دارد که اگر خداوند بلایی بر قوم مقدر فرموده اول حالت دعا را از آنها می گیرد.

۲)- «وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرين؛ و فرمود پروردگار شـما که مرا بخوانیـد اسـتجابت می کنم دعا شـما را به تحقیق کسانی که در دعا تکبر می کننـد از عبادت من زود است که داخل جهنم شونـد با خفت و خواری که دعا را عبادت شمرده و ترکش را از روی تکبر و بی اعتنایی وعده جهنم داده»

۳)- «وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا؛ و نیستم پروردگارا به دعا نو بی نصیب سرپیچی از دعا تو ندارم» در حق زکریا است.

و اما اخبار زیاده از حد شماره است.

۱)- در معالم الزلفی از کافی از حضرت باقر j در تفسیر آیه دویم می فرماید: بکر از دعا است و او افضل عبادات است.

۲)- نیز در خبر سدیر است از حضرت باقر j سـئوال کرد چه عبـادتی افضل است فرمود: چیزی نزد خـدا افضل از این نیست که از او سئوال کنند و مطالبه کنند آنچه را که نزد او است و احدی مبغوض تر نزد خدا نیست از کسی که تکبر کند و سئوال نکند.

۳)- از حضرت صادق j روایت شده فرمود: بخوان خدا را و نکر امر گذشته هر چه باید بشود می شود.

۴)- از امیرالمؤمنین j است فرمود: محبوب ترین اعمال نزد خدای روی زمین دعا است.

۵)- از تهذیب طوسـی e از معـاویه بن وهب از حضـرت صادق j سـئوال کرد از دو نفر که پس از نمـاز مشـغول تلاـوت قرآن و دعا شدند یکی دعایش بیشتر و دیگری قرآنش و در یک ساعت فارغ و منصـرف شدند کدام افضل است. فرمود: هر دو فضـیلت دارد و هر دو خوب است. عرض کرد: می دانم کدام افضل است؟ حضـرت فرمود: دعا افضل است پس از آن دو مرتبه قسم والله می خورد که دعا عبادت است و دو مرتبه که دعا افضل است و دو مرتبه که دعا اشد عبادات است که شش قسم می خورد.

۶)- از عبید بن زراره از حضـرت صادق j سـئوال کرد از دو نفر که یکی در شب تا صـبح مشـغول نماز بود و دیگری نشسته دعا می کرد کدام افضل است فرمود: دعا.

۷)- در لئآلی در خبر میسـر از حضرت صادق j است فرمود: نزد خدا منزلتیست کسـی به آن نرسد مگر به سـئوال و اگر کسـی دهان خود را ببندد و سـئوال نکند چیزی به آن عطا نشود پس سئوال کن تا عطا شود نیست دری که کوبیده شود مگر آنکه امید باز شدن آن برای کوبنده باشد.

۸)- در خبر دیگر از حضرت صادق j است فرمود: کسی که سئوال نکند فقیر می شود.

۹)- از آن حضـرت است فرمود دعا قضاء الهی را بر می گردانـد هر چه محکم باشد پس بسـیار دعا کنید که دعا کلید هر رحمت و رسیدن به هر حاجت است و نائل نشود کسی به آنچه نزد خداست مگر به دعا.

۱۰)- در خبر دیگر است که آن حضرت فرمود نفوذ دعا در اجابت بیشتر نیزه است در بدن.

۱۱)- در خبر دیگر فرمود: دعا وسیله اجابت است چنانچه ابر وسیله باران است.

(بیان) نکته تشبیه این است که باران بـدون ابر تحقق نیابـد اجابت اسم بدون دعا میسـر نشود. و لکن عکسـش ممکن ابر باران ندهد دعا اسم به هدف اجابت نرسد.

۱۲)- در خبر دیگر فرمود دستی نیست که باز شود رو به خـدا مگر آنکه خداونـد حیا می فرمایـد او را خالی گردد دهـد و از فضـل رحمت خود هر چه بخواهد به او می دهد هر وقت دعا کردید دست ها را به سر و صورت خود بکشد.

۱۳)- از حضرت رضا j است به اصحابش فرمود بر شما باشد به اسلحه پیغمبران عرض کردند چیست؟ فرمود: دعا است.

۱۴)- در خبر دیگر فرمود: بر تو باد به دعا که شفا هر دردیست.

و غیر اینها از اخبار و از این آیات و اخبار کاملا استفاده می شود که مذاق صوفیه و عرفا که می گویند باید دعا نکرد و تسلیم و ارادات الهیه شد غلط محض است و خلاف طریقه انبیاء و ائمه است و خبر منسوب به حضرت ابراهیم j که فرمود: «عِلْمُهُ بِحَالِی‌حَسْبِی مِنْ سُؤَالِی» بر فرض صدور دلیل بر ترک سئوال نیست بلکه نص در سئوال و طلب است لکن قلبا و لو به زبان نزد علام الغیوب اظهار نکند و دعا منافات با مقام تسلیم ندارد زیرا خود او امر به دعا فرموده و نهی از ترک آن و باید بنده تسلیم اوامر و نواهی باشد در شرعیات چنانچه در تکوینیات تسلیم است و بالجمله وظیفه بنده دعا کردن است آن هم وظیفه خود را هر چه می داند می کند.

باب دویم

اشاره

باب دویم در آداب توبه و کلام در آن مشتمل بر اموری است

امر اول

وجوب و لزوم و فضیلت و اهمیت توبه وجوب آن عقلی است زیرا دفع ضرر به خصوص ضرر عقوبت و عذاب به حکم عقل لازم چه ضرر مقطوع باشد و چه مظنون و چه محتمل اشکال ترتب عقاب بر معاصی معلوم نیست تا دفعش لازم باشد صح زیرا خلف وعید مثل خلف وعده نیست که بر خداوند قبیح باشد بلکه حسن است به علاوه اخبار و آیاتی که به سعه عفو و مغفرت و رحمت و بشاراتی که بر شیعه اهل ایمان داریم که در کلم الطیب مفصلا ذکر شده. جواب اولا ضرر معاصی منحصر به عقاب نیست بلکه بسا معاصی که موجب زوال ایمان باشد و ثانیاً این اخبار و آیات قطع به عدم عقاب نمی آورد و لااقل از این که عقاب محقل یا مظنون می شود و دفعش لازم است و ثالثاً بسیار از معاصی داریم که قابلیت عبد را از شمول رحمت و عفو می اندازد و بسیار از وعید یا اسم است که به طور اخبار وارد شده بلکه مقرون بقسم بوده و تخلف پذیر نیست به علاوه بر وجوب توبه اخبار و آیات زیاد داریم که ازشاد به حکم عقل می کند مثل آیه شریفه: «وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون؛ و بازگشت کنید به سوی خدا همه شماها ای مومنین تا وسیله رستگاری شما شود» و آیه شریفه: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً؛ کسانی که ایمان آوردید توبه کنید به سوی خدا توبه خالص» و مثل آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرین؛ به تحقیق خدا دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد تطهیر کنندگان را» (توضیح لفظ توّاب صیغه مبالغه است هم اطلاق بر خدا می شود اگر متعدی به علی باشد و بر عبد اگر متعدی به الی باشد و هر دو به معنی رجوع و بازگشت است زیرا خداوند از عقوبت رجوع می کند و عبد از معصیت توضیح دیگر از این آیه شریفه استفاده می شود که تطهیر مطلقا چه از احداث باشد مثل وضو و غسل چه از نجاسات باشد عمل ممدوح مستحبی است)

و اما اخبار از حضرت صادق j مرویست که فرمود خداوند به شخص تائب سه خصلت عطا فرموده که اگر یکی از آنها را به جمیع اهل آسمانها و اهل زمین عطا فرماید تماما نجات یابند یکی همین آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابینَ» (زیرا خدا اگر جمیع اهل آسمان و زمین را دوست دارد هرگز عذاب نکند) دیگر آیه شریفه:

«الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیم * رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ * وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ؛ کسانی که حمله

عرش و اطراف عرش هستند از ملائکه و تسبیح پروردگار خود می کننـد و حمـد او را به جا می آورند و ایمان به او دارند و طلب مغفرت برای مؤمنین می کننـد می گوینـد پروردگـارا رحمت و علم خود را وسعت داده عـذاب به هر چیزی پس بیامرز کسانی که توبه می کننـد و پیرو راه تو هسـتند و بـاز دار آنها را از جحیم پروردگارا و داخل کن آنها را در بهشت های عـدن که به آنها وعـده داده ای و صالحین از آباء و آنها و زنهای آنها و اولادهای آنها به تحقیق تویی عزیز حکیم و بازدار آنها از کردارهای بـد و هر کس را باز داری در آن روز رحم فرموده ای او را و همین است رستگاری بزرگ».

(توضیح دعـا حمله عرش و ملائکه اطراف آن یقیناً مستجاب اگر در حق همه اهل آسـمان و زمین بود نجات می یافتنـد) دیگر آیه شریفه: «وَ الَّذینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً * یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ وَ یَخْلُدْ فیهِ مُهاناً * إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً»

ترجمه در تعـداد صـفات عباد الرحمن می فرمایـد: «و کسانی که جز خـدا دیگری را می خواننـد و قتل نفس حرام نمی کنند مگر به حق و زنا نمی کننـد و کسـی که مرتکب شود دچار معصـیت بزرگی شـده عذابش روز قیامت دو چندان شود و داخل آن شود و به خفت مگر کسـی که توبه کند و ایمان آورد و عمل کند عمل صالحی پس آنها را خدا سیئات آنها را عوض کند به حسنات و خدا آمرزنده و رحیم است.» (توضیح اگر خدا جمیع اهل عالم را معاصی آنها تبدیل به حسنات کنند نجات یابند)

امر دویم

در وجوب قبول توبه بر خداوند

ادله اربعه کتاب و سـنت و اجماع و عقل بر او قائم است. اما کتاب آیه شـریفه: هو الذی یقبل التوبه عن عباده (سوره شوری آیه ۲۴) او است آن کسی که قبول می کند توبه را از بندگان خود و آیه شریفه: «غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ؛ آمرزنده گناهاست و قبول کننده توبه» و آیه شـریفه: «وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحیماً؛ و کسـی که عمل بـد کند یا به خود سـتم نماید پس از آن طلب آمرزش کند خدا را بیابد آمرزنده مهربان» و غیر اینها از آیات دیگر که صراحت دارد بر قبول توبه.

اما سـنت: اخبار بسـیارست و همین یک حدیث کافی است از پیغمبر اکرم k که فرمود: خـدا دست خود را بـاز کرده رو به گنه کار روز تا شام و رو به گنه کار شب تا صبح؛ کنایه از شدت طلب توبه است و برعت قبول.

و اما اجماع اتفاق مسلمین بلکه ضرورت مذهب و دین بر قبولی توبه است.

و اما عقل اگر توبه قبول نگردد موجب می شود که اوامر توبه لغو باشـد و صدورش از حکیم قبیح باشد و آن محال است و نیز بکاء تکلیف با فر عدم قبول توبه تکلیف بمالایطاق است و نیز و عده قبول داده و خلف وعده قبیح و از حکیم محال است.

تنبیه: وجوب توبه چنـانچه گـذشت عقلی است بر ترکش مـترتب نشود غیر از عقوبت معصـیت و اوامر توبه ارشـادیست نه مولی که نفس ترک توبه یک معصـیت دیگری باشـد و بر او عقوبت مترتب شود و الا لازم آیـد یک معصـیت در تمامی عمر هزارها عقوبت داشته باشد و این خلاف نص قرآن است که: «فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها؛ پس جزا داده نشود مگر به مثل آن».

امر سیم

اشاره

در اقسام معاصی و طریق توبه آنها

معاصـی به اعتبارات مختلف اقسام مختلف دارد به یک اعتبار معاصـی با ترک واجباتست که قابل تـدارک باشـد مثل نماز و روزه و خمس و زکات و حـج و نحو اینها و طریق توبه از آنها علاوه بر پشـیمانی اتیان به آنها است قضاء مثل نماز و روزه و سایر موقتات و اداء مثـل خمس و زکـات و حـج و واجبات دیگر که غیر موقته باشـد و اگر متمکن از اتیان نشود وصیت کنـد به طوری که مطمئن شود که پس از اوبه جـا می آورنـد و اگر از وصـیت آن هم ممکن نباشـد یا مالی نداشـته باشـد همان پشـیمانی کافی است انشاء الله تعالی. و یا سایر معاصـی است از حقوق اله مثل شرب خمر و زناء و اشتغال به ملاهی و اسباب ساز و آواز و توبه آنها بازگشت است به شرایطی که بیاید و یا حقوق الناس است

پنج قسم شرایط حقوق الناس

اشاره

۱)- حق مالی مثل دیون و تویه آنها رد به صاحبانش یا مظالم است و او به وارث یا عفو صاحبان و براء ذمه آنها؛

۲)- حقوق عرضی است مثل غیبت، ظلم، تهمت و فحش و نمامی و سعایت و اذیت و نحو اینها و طریق توبه استحلال از طرف است اگر ممکن باشد و مفسده ای بر آن مترتب نشود و الا بر او استغفار کند؛

۳)- حقوق جانی مثل قتل و جرح و طریق توبه آن تمکین از قصاص یا دیه یا عفو صاحبان حق و یا عدم تمکن استغفار بر آنها؛

۴)- حق حریم است اسـتحلال و عفو اینجا مورد ندارد زیرا مستلزم عرق دیاثت است. بلکه باید احسان و استغفار در حق آنها کند تا در قیامت تدارک شود و طیبب قلب حاصل گردد؛

۵)- حق دینی است مثل نسبت کفر و ضـلالت دادن و طریق تویه آن مثل قسم دویم است و به اعتبار دیگر معاصـی یا کبیره است یا صغیره. کبیره آن است که وعـده عـذاب یا آتش در قرآن یا خبر معتبر به او داده شـده یا تصـریح به کبیره بودن او شده یا از بعضـی معاصـی کبیره اولاً بزرگتر و شدید برشـمرند یا در نفس شـرع بزرگ باشد یا یکی عناوینی که صغیره یا کبیره اند چنانچه بیاید بر او عارض شود

انواع کبائر

مثل: ۱- شرک و ۲- کفر و ۳- ضلالت و ۴- دخول در یکی از فرق ضـاله از فرق عـامه و خاصه و ۵- بدعت و۶- انکار ما جاء به النبی از ضـروریات دین و مذهب و ۷- یأس از رحمت ۸- و امن از عقوبت و ۹- دروغ مطلقا خصوصاً بر خـدا و انبیاء و ائمه و سایر معصومینb و ۱۰- جنگ با اولیاء و ۱۱- قتـل نفس حرام و ۱۲- عاق والدین و ۱۳- خوردن مـال یتیم ظلماً و ۱۴- نسبت زنا به زن عفیفه شوهر دار یا مرد و آنچه حد قذف دارد مثل نسبت لواط و نحو آن و ۱۵- فرار از جنگ و ۱۶- قطع رحم و ۱۷- سحر و ۱۸- شعبده و ۱۹- رمالی و ۲۰- زنا و ۲۱- لواط و ۲۲- دزدی و ۲۳- قسم دروغ و ۲۴- کتمان شهادت و ۲۵- شهادت دروغ و ۲۶- ترک عمل به وصیت ۲۷- یا به غیر آن صـرف کردن و ۲۸- شرب خمر و ۲۹- سایر مسکرات ۳۰- و خوردن تنزیل و ۳۱- خوردن سحت و ۳۲- قمـار باز و ۳۳- خـوردن میته و ۳۴- خون و ۳۵- خنزیر و ۳۶- حیوان تـذکیه نشـده که حکم میته دارد و ۳۷- کم فروشی و ۳۸- رفتن به مراکز که دست رسی به احکام شرع نداشته باشد و ۳۹- اعانه به ظلمه و ۴۰- رکون یعنی اندک میلی به بقاء آنها داشته باشد و ۴۱- حبس حقوق بدون عذر و ۴۲- تکبر و ۴۳- اسراف و ۴۴- تبذیر و ۴۵- خیانت در امانت و ۴۶- غیبت و ۴۷- نمامی و ۴۸- سعایت و ۴۹- اشتغال به آلات موسیقی و ۵۰- خرید و فروش آنها و ۵۱- صنعت آنها و ۵۲- غصب و ۵۳- کسب حرام و ۵۴- و ترک واجبـات مثل نماز، روزه، حـج، زکات و خمس و ۵۵- توهین از بزرگان دین مثل علما و صـلحا و ۵۶- اذیت به مسلمانان و

۵۷- ظلم و ۵۸- فحاشی و ۵۹- اشاعه فاحشه و و غیر اینها و صغیره بر عصیتست که گناه باشد و کبیره نباشد و در مورد شک در کبیره بودن آن یا صغیره مجاری اصول مختلف است و معاصی صغیره بسا به واسطه جهاتی کثیره می شود: ۱)- اصرار چنانچه در خبر است: «لا کبیره مع الاستغفار و لا صغیره مع الاصرار و اصرار» امر عرفی است و بعید نیست با عزم بر عود زمان ارتکاب صدق کند ولی به مجرد ترک توبه صدق آن معلوم نیست؛ ۲)- کوچک شمردن معصیت و اهمیت ندادن به آن ؛ ۳)- بی مبالاتی در آن و باک نداشتن؛ ۴)- سرور و فرحناک بودن به آن و افتخار به آن؛ ۵)- اظهار آن و اشاعه آن؛ ۶)- صدروش از کسی که دیگران به او اقتداء کنند؛ ۷)- چیزی که اثرش باقی بماند.

امر چهارم

اقسام توبه

چهار قسم است: ۱)- صاحب نفس مطوئنه که توبه از جمیع معاصی می کند و تا آخر عمر بر استقامت و ترک آنها باقی می ماند و این درجه اعلا توبه است.

۲)- صاحب نفس لوامه که از معاصی کبار ثابت می شود و عداوت بر اکثر طاعات دارد و اگر احیاناً به معصیتی مبتلا شود خود را ملامت می کند و امید نجات در این بسیار قوی است.

۳)- صاحب نفس مسوله و مسوقه که مرتکب بعضی معاصی می شود و معرف به آنها باشد و عازم بر توبه هم است اگر موفق به توبه شد نجات و اگر موفق نشد اگر مورد عفو و رحمت و شفاعت و مغفرت گردید نیز نجات و الا هلاکت در قرآن می فرماید: «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و دیگر اینکه اعتراف به گناهان خود کنند و عمل خوب و بد آنها مختلط باشد امید است خدا آنها را ببخشد محققاً خدا آمرزنده مهربانی است»

۴)- صاحب نفس اماره و آن کسانی که منهمت در معاصی و مصر بر آنها هستند اگر این معاصی سبب شد که العیاذبالله بی ایمان از دنیا رود که مختلف در عذاب و اگر توفیق توبه یافت و او آخر عمر مورد نجات و اگر بی توبه با حفظ ایمان از دنیا رفت باید به شفاعت و سعه عفو الهی امیدوار باشد اگر او را درک کرد نجات و الا به مقدار معاصی گرفتار و به وسیله ایمان عاقبت نجات یابد.

امر پنجم

در شرائط و آداب توبه و آنها بسیار است:

۱)- ندم و پیشیمانی از معاصی چنانچه در خبر است کفی فی التوبه الندم؛ ۲)- عزم بر ترک در آینده ؛ ۳)- تدارک آنچه قابل تدارک است؛ ۴)- اعتراف به گناه نزد پروردگار؛ ۵)- با حال تضرع و انکسار و ذلت بودن نزد او ؛ ۶)- استغفار و بهتر هفتاد مرتبه؛ ۷)- طلب توبه از خدا به صبغت توبه و نحو آن؛ ۸)- طلب عفو از خدا؛ ۹)- بودن بین خوف و رجاء؛ ۱۰)- صدقه دادن قبل از توبه؛ ۱۱)- دو رکعت نماز خوندن؛ ۱۲)- با چشم گریان و دل شکسته؛ ۱۳)- مواظبت بر طاعات در قبال معاصی زائد بر مقدار عادت؛ ۱۴)- رفتن در اماکن مشرفه و مساجد؛ ۱۵)- در اوقات شریفه؛ ۱۶)- در مجامع مؤمنین؛ ۱۷)- استدعا از آنها که در حقش طلب مغفرت کنند؛ ۱۸)- توسل به اهل بیتb ؛ ۱۹)- ازاله پاره ای از اخلاق رذیله بالاخص حسد و عداوت مؤمن؛ ۲۰)- اداء حقوق و ترضیه خصماء و غیر اینها.

امر ششم

طریق تحصیل توبه

باید متذکر اموری شود و معتقد به اموری تا حال توبه پیدا کند:

۱)- مضرات معصیت در نظر داشته باشد از اینکه معاصی:

۱)- باعث زوال ایمان؛ ۲)- قساوت قلب؛ ۳)- سیاهی دل و ۴)- سلب توفیق و ۵)- نزول بلیات دنیوی و ۶)- مانع از قبولی اعمال صالحه و ۷)-از اجابت دعا و ۸)- تسلط شیاطین و ۹)- سوء عاقبت و ۱۰)- سختی جان دادن؛ ۱۱)- و گرفتار عذاب قبر و ۱۲)- عالم برزخ؛ ۱۳)- و عقبات قیامت و ۱۴)- سبکی میزان و ۱۵)- محاسبه روز قیامت؛ و ۱۶)- لغزش بر صراط و ۱۷)- سیاهی نامه عمل؛ و ۱۸)- رنجش قلب پیغمبر و ائمه طاهرین و ۱۹)- افتضاحی صحرای محشر نزد مؤمنین و ۲۰)- عقوبات یوم الدین؛ و ۲۱)- مخالفت رب العالمین؛ و ۲۲)- زوال نعمت های الهی و ۲۳)- بعد از رحمت و ۲۴)- محرومی از بهشت و ۲۵)- حشر با کفار و منافقین و ۲۶)- منع از تشرف خدمت سیدالمرسلین و ائمه طاهرین و ۲۷)- کوتاهی عمر و ۲۸)- عادی شدن با طبع و ۲۹)- بر طرف شدن قبح از نظر به واسطه مداومت و ۳۰)- تأثیر در نطفه و اولاد و غیر اینها و اگر کسی معتقد به این امور و متذکر آنها باشد و مع ذلک مرتکب گناه شود کمال حماقت است.

۲)- ضعف بدن و طاقت نداشتن بر کوچک ترین این مضرات؛

۳)- تذکر حال انبیاء و اولیاء برای یک ترک اولی؛

۴)- تذکر حساست دنیا و لذائذ آن و امیت آخرت و فوائد آن؛

۵)- نزول اجل بغتتاً و مجال تدارک نیافتن؛

۶)- مراجعه حالات گذشتگان از اهل معاصی و عواقب وخیمه آنها و مقایسه حال آنها با حال صلحا و نیکان.

امر هفتم

انابهٔ قریب به توبه است

و مدحش در قرآن مجید شده در آیات بسیاری و معنای انابهٔ تمام توجه به حق و رجوع از هر چه غیر او است یعنی خدایی صرف شدن. قال تعالی: «وَ أَنیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ؛ رجوع کنید به پروردگار خود و تسلیم اوامر او شوید پیش از آنکه بیاید شما را عذاب پس یاری نشوید.» فقال تعالی: «وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلاَّ مَنْ یُنیبُ؛ متذکر آیات و نعمت الهی نشود مگر اهل انابهٔ» و قال تعالی: «اللَّهُ یَجْتَبی إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی إِلَیْهِ مَنْ یُنیبُ؛ خدا برگزیند به سوی خود هر که را بخواهد و هدایت کند به خود هر که انابه کند.» و قال تعالی: «وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقینَ غَیْرَ بَعیدٍ* هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوَّابٍ حَفیظٍ* مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنیبٍ* ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ* لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزیدٌ؛ نزدیک شد بهشت از برای اهل تقوی اینست آنچه وعده داده شد برای هر بازگشت کننده از معاصی حفظ کننده طاعات کسی که بترسد خدای رحمن را پیش از شهود عذاب و بیاید با قلب متوجه به خدا و معرض عماسوای خدا داخل شوید بهشت را به سلامت اینست روز همیشگی از برای آنها است هر چه بخوانید در بهشت و نزد خداوند است زیاد گردیده شده» و غیر از اینها آیات دیگر که در فضیلت انابهٔ وارد شده.

امر هشتم: انسان در این دار دنیا به منزل تاجریست و سرمایه تجارتش عمر است و عامل تجارت خانه اش نفس است و کارگران و اجزاء تجارت خانه اش اعضا و جوارح است و سود این تجارت اعمال صالحه و اخلاق حمیده و عقائد حقه است و خسران آن اعمال سیئه و اخلاق رذیله و عقائد فاسده. پس سزاوار است انسان در هر روز با نفس و جوارح قرار داد خود را تمام کند که مبادا آن را از عبادت غفلت کنند و به بطالت یا معصیت طی کنند که این سرمایه کربنها که هر دقیقه آن چه اندازه قیمت دارد بیهوده یا

به خسران مصرف نشود و این را «مشارطه» می خوانند و خود هم مراقب آنها باشد که بر خلاف عمل نکنند و این را «مراقبه» گویند و بیدار باشد که شیاطین انسی و جنی داخلی و خارجی متصرف در اعطاء نباشند و این را «مرابطه» می دانند و هر شب به حساب کارهای آنها از خوب و بد رسیدگی کند و زیاده و کم آنها را بسنجد و این را «محاسبه و موازنه» می نامند از حضرت رسالت k مرویست که فرمود: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا» به حساب خود رسیدگی کنید قبل از آنکه به حسابتان رسیدگی شود و اعمال نیک و بد را بسنجید پیش از آنکه در میزان محشر سنجیده شود. و از حضرت صادق j است فرمود: «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا، فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفاً كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ؛ پس حساب خود را بکنید پیش از آنکه به حساب شما پرداخته شود و به تحقیق از برای قیامت پنجاه ایستگاه است که هر ایستگاهی هزار سال نگاه داشته می شود پس از آن تلاوت فرمود آیه ی شریفه: «فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ؛ در روزی که زمانش پنجاه هزار سال است که روز قیامت باشد به این امتداد.»

باب سیم

در آداب موعظه و در آن چند مطلب است

مطلب اول

وعظ به معنی تخویف و تحذیر از عواقب سوء افعال و اعمال است و به معنای وصیت بهت قوی و ترغیب بر طاعات و تحذیر از معاصی و فریب خورد به دنیا و زینت های او و نحو اینها آمده و موعظه یک قسمت از امر به معروف و نهی از منکر است چون امر به معروف و نهی از منکر دو قسم است وعظی و قهری. بنابراین واجب است چنانچه قهری آن واجب است بلی فرق بین این دو لازم نیست در موعظه که طرف مقابل مرتکب عمل باشد بلکه او را موعظه کنند که بترسد از خدا و مرتکب نشود لکن در قهری نهی از منکر تا مظان صدور یا اشتغال نباشد محل ندارد و عبادتی است فوق العاده مثوبت دارد و واعظ شریک است در جمیع مثوبات متعظ و موعظه از صفات باری تعالی است زیرا اول واعظ خدا است و از شئون انبیاء و ا ولیاء است چه بسیار اخبار در مواعظ انبیاء و بالاخص نبینا k و در مواعظ ائمه b وارد شده و مواعظ صلحاء و علماء و غیرهم که اگر جمع کنیم کتاب بسیار ضخیمی می شود و فوائد و ثمراتش بسیار متظمن ارشاد و هدایت و نصیحت و دلالت و امر به معروف و نهی از منکر است که بر هر یک از آنها چه اندازه فضیلت و مثوبت شریک می شود.

مطلب دویم

در شرایط واعظ است و آنها بسیار است

۱)– باید عالم به آنچه می گوید باشد از روی مدارک معتبره چه بسا از وعاظ که جاهلانه پاره ای از مطالب بگویند مشتمل بر کذب بر خدا و رسول و ائمه طاهرین و مورث اضلال مستمعین و خسران دنیا و دین باشد و بالجمله ما یفسده اکثر ما یصلحه؛
۲)– باید عارف به حال مستمع باشد زیرا بسا اشخاصی که حالت خوف در آنها غالب است اگر آنها را تخویف کند مبدل به یأس می شود و به کلی فاسد شود یا حالت رجاء غالب باشد اگر بر او اخبار رجاء گفته شود حالت غرور و این در او احداث شود؛
۳)– باید ایمن از ضرر باشد؛ زیرا موعظه بعضی از سلاطین و امرا مورث خطر بزرگی بر واعظ شود؛
۴)– احتمال تأثیر بدهد و الا لغو است بلکه بسا موعظه بعض بیشتر اسباب جرئت و هتک آنها می شود مگر برای اتمام حجت در

مواقع خود؛

۵)- بایـد بـا لسـان نرم و دل سوزی و زبـان خوش باشـد تـا تأثیر کنـد زیرا با غلظت ودرشتی تأثیری نـدارد بلی در باب بهی از منکر قهری مراتبی دارد که باید سیر کند؛

۶)- بایـد مرض هر یک را بدانـد و معالجه همان مرض را کنـد معالجات دیگر سودی نـدارد مثلاً تارک الصـلوه را بایـد از عقوبات تارک الصلوة و مثوبات صلوة بگویـد ذکر فوائد خمس و زکات و عقوبات ترک آنها سودی ندارد خصوص کسـی که اصـلاً به او تعلق نمی گیرد و بالعکس و همچنین متکبر را از مضرات کبر و فوائد تواضع بیان کند مضرات بخل و فوائد سخی چه سودی دارد و بـالعکس و هکـذا منکر ولاـیت را بایـد ادله امـامت بر او بیان شود از توحیـد و نبوت و معاد چنـدان نتیجه گرفته نمی شود و بالجمله امراض روحش مثل امراض جسـمی هر مرض دوایی مخصوص دارد دواهای امراض دیگر سود نبخشـد بلکه بسا مزیـد بر علت شود واعظ طبیب روح است اصلاً باید تشخیص مرض کند پس از آن به معالجه همان مرض بپردازد؛

۷)- باید مطابق هوا و هوس و میل مردم صحبت نکند چنانچه دأب اکثر اهل منبر است که برای خوش آمد مستمعین حرف می زنند بلکه حقیقت دل سوز باشد و در مقام نجات آنها را خوش یا بد آید؛

۸)- باید قصدش پاک باشد و برای خدا موعظه کند نه برای زخارف دنیوی یا ریا و سـمعه و اشـتهار تا مثوبات بر او مرتب شود زیرا عمل تا قصد قربت در او نباشد ثواب بر او مترتب نشود اگر چه موعظه قصد قربت شـرط صـحت آن نیست چون از واجبات توصـلیه است بلی اخذ اجرت بر مقدار واجبش اشکال دارد لکن بر مازاد از مقدار واجب یا ذکر توسل مانعی ندارد؛

۹)- موعظه به منزله ی تازیانه است که مردم را سوق به بهشت و زجر از جهنم کنـد بایـد به مقـداری باشد که این نتیجه بر او مترتب شود نه آن قدر سخت باشد که آنها را از رفتن باز دارد و نه آنقدر سست باشد که محرک آنها بشود؛

۱۰)- از بسـیاری از آیات و اخبار اسـتفاده می شود که واعظ بایـد متعظ باشـد و خودش عامل به آنچه می گوید و تارک آنچه نهی می کند باشد مثل آیه شـریفه: «لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُون» چرا می گویید آنچه را که خود عمل نمی کنید و آیه شـریفه: «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مـا لاـ تَفْعَلُونَ» بزرگ معصـیتی است آنکه بگوییـد آنچه را عمـل نمی کنیـد و آیه ی شـریفه: «أ تَـأْمُرُونَ النَّاسَ بِـالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ» آیا مردم را امر به نیکی می کنید و خود را فراموش می نمایید.

و در خبر انس است از حضـرت رسالت k که فرمود: در شب معراج دیـدم کسـانی را که لبهای آنها را با مقراض آتش مقراض می کردند گفتم: کیانند؟ جبرئیل گفت: خطباء هسـتندکه مردم را به نیکی دعوت کردند و خود را فراموش کردند. و در بحار بابی دارد در کسـانی که توصـیف عـدل کننـد و خود عـادل نباشـند و اخبار زیادی ذکر کرده من جمله اینکه: سـخت ترین مردم حسـرت روز قیامت و غـذاب و عـذاباً کسانی هسـتند که خود جهنم روند و دیگران به واسـطه آنها بهشت لکن ظاهر اینست که این شـرط موعظه نباشد چون عمل به واجبات و ترک محرمات یک تکالیف مستقله است و موعظه تکلیف دیگر است مربوط به یکدیگر نیست و این آیات و اخبار در مقام ترک عمل است نه آنکه چرا موعظه کردی بلکه چرا عمل نکردی و الله تارک هر دو عقوبتش سخت تر است و اشدیت عذاب و حسرت برای اینست که دانسته معصیت کرده بالنسبهٔ به آنکه جاهلانه مخالفت کند و الله العالم.

مطلب سیم

در متعظ یعنی شنونده مواعظ

اولاً: باید بداند که استماع مواعظ اگر بر طبق آنها عمل نکرد حجت بر او بیشتر تمام می شود و عقوبت آن سخت تر می گردد؛

ثانیاً بی اعتنایی به مواعظ نه بس بی اعتنایی به واعظ باشـد بلکه بی اعتنایی به خـدا و احکام آن و پیغمبرk و ائمهb و اخبار آنها و به

علماء و کتابهای آنها و به مراجع و فتاوای آنها و به وعاظ و مواعظ آن ها است و تمام بی اعتنایی به دین و ضعف ایمان به عقائد و قرآن مبین است؛

ثالثاً: باید همه جا نرود و گوش به هر سخنی ندهد زیرا شیاطین و شیادها بسیار و بسا در صدد کلمات خوب یک نیش زهرآلوده خود را می زند و عقیده مستمع را خراب می کند و ایمانش را می رباید تا کمال اطمینان به علم و صحت و درستی طرف نباشد گوش به سخنانش روا نباشد؛

و رابعاً: باید فقط اقتصار به استماع مواعظ نکند بلکه خودش واعظ نفس خود باشد بلکه تمام وقایع و حوادث کون را واعظ خود قرار دهد و از آنها پند بگیرد و عبرت «مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الِاعْتِبَار» چه اندازه اسباب عبرت زیاد است و عبرت گیرنده کم و هر وقت نفس سرکش خواست او را به راه فساد برد بردارد کتب مواعظ را و اخبار و از مواعظ و فرمایشات خدا و پیغمبر k و ائمه b پند بگیرد و با نفس مجاهده کند؛

و خامساً رجوع به تاریخ حال گذشتگان کند و عواقب سوء فساق و فجار را ببیند و نتایج اعمال صالحه انبیاء و ا ولیاء را مشاهده کند؛

و سادساً: موعظه را فقط وظیفه وعاظ نداند خود هم مکلف است که خاندان و فرزندان و زیردستان خود را موعظه کند در قرآن می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ» بپرهیزایند خود و اهل خود را از آتشی که گزاننده آن بدنهای مردم و سنگ است.

مطلب چهارم

این ذره با مقدار با اینکه خودش از همه محتاج تر به موعظه است خواست خود را در سلک وعاظ در آورد و از این خرمن خوشه بردارد به چند کلمه مختصر دوستان و شنوندگان را موعظه نماید امید تأثیر از خدا دارد.

۱)- خدا را در هیچ حال فراموش نکن مبادا مصداق آیه شریفه: «نسی الله فنسوه» شوی و به خود واگذار کند؛

۲)- از مکر شیطان ایمان مباش که فریبنده عجیبی است پدرت و آدم را با این که در مقام عمل مورد «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها» و یعلم ملائکه شد و در مقام ایمان و عمل حائز مقام عصمت و طهارت بود و در شرافت سجود ملائکه گردید و در رتبه و منزلت سر سلسله انبیاء بود با وجود این گرفتار فریب شیطان شد نعوذ بالله منه؛

۳)- آلوده به زخارف دنیوی و مال و منال و جاه نشو نبادا مورد «وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» . مهلت دهیم آنها را به تحقیق کید من محکم و استوار است. انما علی لهم لیزدادوا اثماً (آل عمران، ۱۷۲) مهلت دهیم آنها را تا زیاد کنند بدی های خود را؛

۴)- ارتباط و توسلات خود را به ائمه b محکم کنید امید است به وسیله آنها نجات یابی؛

۵)- خدا را به غضب نیاور که دیگر در پیشگاه حضرتش کسی را قدرت شفاعت و وساطت نباشد؛

۶)- قلب مطهر پیغمبرk و ائمه اطهارb را از خود مرنجان که شفعاء تو خصماء تو نشوند «ویل لمن شفعائه خصمائه»؛

۷)- قرآن را بی اعتنایی نکنی و عقب سر نینداز که بی اعتناء به صاحب فرمان و گوینده قرآن است؛

۸)- از صفات بد و اخلاق شیطانی و بهیمی و سبعی به کمال جدیت احتراز کن که از زمره انسانی خارج و در صورت آنها محشور می گردی؛

۹)- در عبادات و اطاعات از واجبات و مستحبات خصوص مؤکدات و وظایف و تکالیف به قدر طاقت و توانایی بکوش که در مسامحه حسرت و ندامت فردای محشر باشد؛

۱۰)- از کلیه معاصی احتراز کن که طاقت عذاب کوچک تر آنها را احدی ندارد؛

۱۱)- تا می توانی خدم به بندگان و احسان به آنها و قضاء حوائج آنها بکوش تا مورد احسان خداوندی شوی و مبادا کسی را بیازاری یا اذیت کنی که اذیت به خدا و رسول و ائمهb است؛

۱۲)- اداء حقوق ناس کن و حق احدی را پایمال نکن که در حدیث قدسی است «وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ» و آیه «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصاد» تفسیر به همین شده؛

۱۳)- به عیوب مردم نپرداز و مشغول عیوب خود باش و کسی را رسوا مکن تا فردای قیامت بلکه در دنیا هم رسوا نشوی؛

۱۴)- عمر را غنیمت بشمار که هر نفسش جواهری قیمتی است و مدتش معلوم نیست و بسا مرگ گریبان تو را بگیرد و مهلت و فرصت ندهد و دچار عواقب وخیمه موت و قبر و برزخ و قیامت نشوی.

باب چهارم

در آداب تعلیم و تعلم و در آن چند امر است

امر اول

۱)- در شرافت و فضیلت علم و کفایت می کند در شرافتش آنکه اعظم صفات الهیست و موجب شرافت آدم بر ملائکه و چراغ عقل و آن را از مرتبه هیولانی به مقام مصطفا می رساند و آیات قرآن بر اهمیتش قائم مثل: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ» بگو آیا مساویند دانشمندان با نادانان و مثل «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماء» منحصر است خوف خدا به علما و مثل «وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً» و تعلیم کردیم از نزد خود او را علمی و غیر اینها و اخبار در فضیلت آن زیاده از حد احصاء است و بس است در این باب حدیثی که در اغلب کتب اخبار از پیغمبر k روایت شده که به اباذر فرمود: نشستن یک جزء از زمان در مجلس علم محبوب تر است نزد خدا از قیام هزار شب هر شب هزار رکعت و از هزار غزوه و جهاد و از دوزاده هزار ختم قرآن و از عبادت یک سال تمام روزش روزه و شبش به عبادت قیام کنند و کسی که از منزلش بیرون رود برای فرا گرفتن یک بابی از علم بنویسد خدا جهت او به هر قدمی ثواب پیغمبری و ثواب هزار شهید از شهدا بدر و عطا کند به هر حرفی که شنود یا بنویسد نهری در بهشت و دوست دارند خدا و ملائکه و انبیاء طالب علم را و علم را دوست ندارد مگر سعادتمند و طوبی برای طالب علم است. «طوبی اسمی درخت طوبی در بهشت و وصفی به معنای خوشا به حال دارد) و نگاه به صورت عالم بهتر از آزاد کردن هزار بنده و کسی که علم را دوست دارد بهشت بر او واجب شود و صبح و شام کند خدا از او راضی باشد و کرم جسد او را نخورد و در بهشت رفیق خضر باشد.

و از حضرت رضا j از پدرانش از پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین روایت شده فرمود: «طلب علم فریضه واجب است بر هر مسلمانی پس طلب کنید آن را از مواردش و بگیرید از اهلش یاد گرفتنش حسنه است اگر برای خدا باشد و طلبش عبادت است و مذاکره اش تسبیح و عمل به آن جهاد و فرادادنش به نادانان صدقه و بذلش به اهلش نزدیکی به حق است زیرا که نشانه حلال و حرام و چراغ راه بهشت و انیس در وحشت و رفیق در غربت و تنهایی و هم صحبت در خلوت و راهنمایی در راحتی و گرفتاری و اسلحه بر دشمن و زینت نزد دوستان علم است به واسطه علم قومی برجسته شدند و سوق دادند مردم را به کار خیر از آثار آنها باید اخذ کرد و به آنها باید اقتدا نمود و بر عقیده آنها باید واقف شد ملائکه رغبت می کنند با آنها خلوت کنند و بالهای خود را به آنها مسح کنند و در نماز خود برای آنها برکت طلبند و هر تر و خشکی برای آنها طلب مغفرت کند حتی ماهیان دریا و جانوران آن و درندگان صحرا و حیوانات آن محققاً علم دل را زنده کند از جهل و چشم را روشن کند از تاریکی و بدن را قوت دهد از ضعف بنده را به منزل گاه خوبان رساند و در مجالس آنها رواند و به درجات عالیه در دنیا و آخرت نائل کند مذاکره علم عدل صیام است

و درسش هم دوش قیام به واسطه علم خداوند را اطاعت کنند و عبادت و به سببش صله رحم کنند و حرام و حلال را بشناساند. علم پیشواست و عمل تابع آن خداونـد به نیک بختان الهام کند و بدبخت را محروم نماید خوشا به حال کسـی که از علم نصـیبی داشـته باشد.

امر دویم

در آداب تعلیم و تعلم اما آداب تعلیم

)- باید تعلیم دادنش برای خدا باشد نه عنوان و شـهرت؛ ۲)- آنکه تعلیمش را وسیله زخارف دنیوی قرار ندهد؛ ۳)- آنکه اجرت بر تعلیمش در تعلیم واجبات مثل عقائد و احکام نگیرد؛ ۴)- آنکه هر چه می داند بگوید و اگر نمی داند صریحاً بگوید نمی دانم؛ ۵)- آنکه بـا کمال ملایمت و ملاطفت با متعلمین رفتار کنـد نه غلظت و درشتی؛ ۶)- مجادله و مخاصمه نکند؛ ۷)- آنکه کتمان علم از اهلش نکنـد؛ ۸)- آنکه بنـا اهل تعلیم نکنـد که مفاسـدش بسـیار است؛ ۹)- آنکه اگر از او سـئوال شـد مسـامحه در جواب نکنـد و اعراض ننماید؛ ۱۰)- ارشاد جاهل و هدایت ضال کند؛ ۱۱)- در دفع شـبهات و اشکالات ارباب ضلال و بدعت های اهل بدعت در حـد قدرت بکوشد و سدّ ثغور آنها را از اسـلام بنماید؛ ۱۲)- اظهـار تفوق و بزرگی بر متعلمین خود نکنـد و خود را در حـدود آنها بشمارد؛ ۱۳)- حدود همکاران خود را محفوظ دارد و آنها را مقدم بر خود بدارد؛ ۱۴)- در ضمن تعلیمات آنها را به مواعظ کافیه و نصایح مفیده موعظه و نصـیحت کند؛ ۱۵)- وقت آنها را تضـییع نکند؛ ۱۶)- به قـدر اسـتعداد هر یک با آنها رفتار کند و زائد بر آن آنها را به زحمت نینـدازد و دون اسـتعداد آنها قناعت نکند؛ ۱۷)- در باب اعتقادات اگر درست از عهـده جواب از شـبهات مذاهب باطله بر نمی آید ذکر شـبهه نکند؛ ۱۸)- شـبهات را بی جواب نگذارد؛ ۱۹)- اگر در مطالب نظرش با سایرین از علما سـیما بزرگان مختلف باشـد توهین از آنها نکند؛ ۲۰)- بلنـد پروازی نکنـد و پا از گلیم خود بیشتر دراز نکنـد و با کسانی که از عهده آنها بر نیاید بحث نکندکه بسا توهین به دین شود و سبب تجری آنها گردد و غیر اینها ز آداب و شرایط.

امر سیم

امر سیم: علوم دینیه مختلف است

امـا علم عقائـد واجب عینی است بر هر مکلف مرد و زن به قـدری که جزم و یقین و اطمینان به مقـدار لازم از اصول عقائـد حاصـل کند و لو از روی ادله و براهین حکمت نباشد؛ زیرا از قدرت عامه ناس الا من شد و ندر خارج است بلکه نورانیت و اطمینانی که در اکثر علوم که ذهن آنها خالی از شـبهات اهل ضـلال است بسـیار بیشتر از کسانی که آلوده شده اند به ایراد و رد و شـبهه و جواب و اشـکال و دفع بلی وجوب کفایی دارد که یک دسته ای بروند و غور کنند تا بتوانند دفع شبهات ملحدین و اشکالات شکاکین کنند. لکن نه هرکس و نه هر جـا؛ زیرا بسـیاری خیال می کننـد که حائز این رتبه هسـتند مثل طفلی که خیال کنـد شـناور است خود را در دریا هلاک کند و زحمت دیگران را زیاد نماید.

و اما علم فقه: اصلاً محبوبیت آن از برای عمل است و وجوب مقدمی دارد و الا علم بلاعمل عقوبت آن بیش از جاهل تارک است. «ان الله یُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَـبْعُونَ ذَنْباً قَبْلَ أَنْ یُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْباً وَاحِـدٌ». و آن دو قسم است اجتهادی و تقلیدی. اجتهادی واجب کفائیست بر قاطبه مسـلمین که در هر عصر یک دسته که به مقدار کفایت باشند باید بروند تا به درجه اجتهاد بلکه فوق مراتب مطلق بودن برسند و اگر امر معاش و کتاب مشـتغلین هم مختل باشـد که نتواننـد به واجب تحصـیل بپردازنـد بر دیگران لازم است که تنظیم کننـد. اگر

محلی از وجوه باشد و الا از مال خود به مقدار توانایی بلکه بسیاری از اساتید ما تحصیل را بر کسانی که رجاء ترقی در آنها هست واجب عینی می دانستند و قطعاً امروز اهمیت و احتیاج بیش از دوره آنها است و هر چه بگذرد هم بیشتر می شود و در صورتی که به مقدار کفایت قیام نکنند مثل همین زمان تمام مکلفین معاقب و مسئول هستند.

و تقلیدی بر هر مکلف واجب که در احکامی که مورد ابتلاء او می شود از واجب و حرام یا تقلید کند یا احتیاط آن هم در صورتی که اعلم به تشخیص داده شد باید از اعلم و الا از مجتهد جامع الشرایط بلی در آنچه فعلاً محل ابتلا او نیست واجب نیست اگر چه بسیار خوب است و در مستحبات هم به رجاء مطلوبیت عمل کند مانعی ندارد.

و اجتهاد به معنای استفراغ وسع و استنباط احکام از مدارک معتبره و آن هم یا مطلق است که قوه استنباط در جمیع احکام فعلاً دارد و متجزی آنکه بعضی احکام که مدارک واضحه دارد می توان استنباط کرد و بعضی را که صعوبت دارد نه و تقلید از متجزی جایز نیست لکن خودش می تواند در آنچه استنباط کرده عمل کند و تقلید عبارت از اخذ فتوای مجتهد است به قصد عمل به عنوان تکلیف و بعضی عمل را هم لازم می دانند.

و اما علم اخلاق یک باب بسیار واسعی است نمی توان حدی برای آن تعیین کرد که بسا بر اشخاصی تحصیل علم آن نسبت به بعض اخلاق واجب عینی تعیینی نفسی است، مثل اصول الدین و نسبت به مقداری از آن واجب کفائیست مثل اجتهاد و نسبت به مقداری مستحب و دارای فضیلت بلکه مردم مختلف هستند مثلاً ـ متکبر سخی با متواضع بخیل تکلیفشان مختلف است و همچنین کسانی که دارای بعض اخلاق خوب هستند و دچار بعضی اخلاق بد و بالعکس و عمده چیزی که در علم اخلاق مورد اهمیت است اینست که تحصیل علم اخلاق دو طریق دارد: یکی معالجه علمی این چندان زحمت ندارد زیرا اخبار ائمه طاهرینb و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و کتب اخلاقی علما اعلام و طرق بیان هر یک در دست است و چندان مؤنه نمی خواهد زیرا همه روشن و مطابق وجدان و چندان اختلافی هم در آنها نیست و رد و ایراد لازم ندارد و دیگر معالجه عملی این بسیار مشکل است و مجاهده زیادی لازم دارد و این همت امروزه ما و این زحمت فراوان و این اشتغالات کثیره و ابتلائات مهمه و عمر کوتاه که ازاله هر یک یک از این رذائل و به سر حد ملکه رساندن اخلاق حمیده یک عمر می خواهد و تا این قسمت به جایی نرسد انسان انسان نشود و از حضیض حیوانیت به اوج ملکوتیت پرواز نکند.

ای نقد اصل و فرع ندانم چه گوهری کز آسمان بلندتر از خاک بستری

آدمی زاده ترفه معجونی استکز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل آهن شود به از آهنور کند میل آن شود پس از آن.

و اما آداب تعلم آن هم بسیار است

۱)- تصفیه اخلاق که از همه مهم تر است تا مطالب در قلب رسوخ کند؛ ۲)- مقرون کند علم را به تقوی تا مورد افاضه حق شود؛ ۳)- بر انچه فرا گرفت عمل کند که عالم بی عمل نشود؛ ۴)- آنکه احترامات اساتید را بیش از والدین نگاه دارد؛ ۵)- پاس حقوق آنها را نگاه دارد؛ ۶)- با کمال ادب از آنها سئوال کند و در حضور آنها در جواب سئوالات دیگران خود را پیش نیندازد؛ ۷)- در مجالس علم با طهارت باشد؛ ۸)- با حال سنگین و کسالت نباشد؛ ۹)- تحصیل علم را مقدم بر سایر اشتغال بدارد؛ ۱۰)- تحکم بر استاد نکند؛ ۱۱)- علم را برای طلب جاه و مال تحصیل نکند بلکه صرفاً برای خدا باشد و خالص از ریاء و سمعه؛ ۱۲)- علم را دوست دارد زیرا تا عاشق نشود جدیتش کامل نباشد؛ ۱۳)- معاشراتی که مانع اشتغال آن به تحصیل می شود ترک کند؛ ۱۴)- اشتغال به تحصیل مانع از سایر تکالیف واجبه نباشد؛ ۱۵)- صلوهٔ لیل و حضور جماعات و بیداری سحر و بین الطلوعین و بسیار دیگر از عبادات مهمه کمال مدخلیت را دارد و در کمک به تحصیل از آنها غفلت نکند؛ ۱۶)- از غذای حرام بلکه لذائذ اطعمه احتراز

کند؛ ۱۷)- علومی که موجب نورانیت قلب می شود اختیار کنـد از علوم دینیه و اما سائر علوم اگر مقـدمه باشد بر علم دین به اندازه مقدمیتش خوب است و اما زائد بر ان مجرد فضلی است و چون از علوم دینی باز می ماند خوب نیست؛ ۱۸)- آنچه خذ کرد بنویسد و مبـاحثه و مـذاکره و مطالعه و دقت در آنها کنـد تا بمانـد چنانچه گفتنـد: «الـدرس حرف و التکرار الف»؛ ۱۹)- آنچـه فرا گرفته به دیگران از اهل و عیال و زیردستان تعلیم کند تا دارای هر دو جنبه باشد و علومش ثبت شود؛ ۲۰)- از آفات علم مطلقاً احتراز کند و آنها بسیار است چنانچه گفتند: «لکل شیء آفة و للعلم آفات».

منابع و مآخذ

قرآن کریم

إرشاد القلوب إلى الصواب،دیلمی، حسن بن محمد، ناشر: الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

الأمالی، مفید، محمد بن محمد، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

جامع أحادیث الشیعة، بروجردی، آقا حسین، ناشر: انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.

الحیاة، حکیمی، محمـدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، مترجم: آرام، احمد، ناشـر: دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

الدعوات/ سلوة الحزین، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ناشر: انتشارات مدرسه امام مهدیf، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهارb، جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ناشـر: مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق- ۲۰۰۶ م.

شرح الکافی- الأصول و الروضة،مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ناشر: المکتبة الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

فلاح السائل و نجاح المسائل، ابن طاووس، علی بن موسی، ناشر: بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

کاشف الأسـتار- ترجمه جامع الأخبار، شـعیری، محمـد بن محمـد، مترجم: خویـدکی، شـرف الدین، ناشـر: کتاب فروشـی اسـلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق.

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مجموعه ورّام، آداب و اخلاق در اسـلام / ترجمه تنبیه الخواطر، ورام بن أبی فراس، مسـعود بن عیسـی، مترجم: عطایی، محمد رضا، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، قم، چاپ دوم،۱۳۷۱ ق.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، ناشر: مؤسسة آل البیت b قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

من لا یحضر الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغهٔ، هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده آملي، حسن و کمره ای، محمد باقر، ناشر: مکتبهٔ الإسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.
نزههٔ الناظر و تنبیه الخاطر، حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، ناشر: مدرسهٔ الإمام المهدی f، قم، چاپ اول۱۴۰۸، ق.
نهج البلاغهٔ (للصبحی صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
الوافی، فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ناشر: کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی j، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۳۰جلدی)، ناشر: مؤسسهٔ آل البیت b، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
هدایهٔ الأمهٔ إلی أحکام الأئمهٔ b، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: آستانهٔ الرضویهٔ المقدسهٔ، مجمع البحوث الإسلامیهٔ، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹-۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹